

تأثیرات فرهنگ ایران باستان بر فرهنگ اسلامی در دوره عباسی^۱

قاسم احمدی

دانشجوی دکتری ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد

علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

فاطمه لاجوردی^۲

استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و

تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

محمدرضا عدلی

استادیار گروه ادیان و عرفان، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

آشنایی مسلمانان عرب با فرهنگ و تمدن ایرانی پس از فتوحات، شیوه زندگی و فرهنگ خلفای مسلمان، بخصوص عباسیان را تحت تأثیر قرار داد. در مقابل، تغییر محسوسی در موقعیت ایرانیان به وجود آمد. آنان فرصت یافتند با نفوذ در دستگاه خلافت، امور کشور را در اختیار خود بگیرند و این امر موجب شد تا آنها در عرصه سیاسی ظاهر شوند. همچنین، انتقال مرکزیت سیاسی عباسیان به شرق و در دل سرزمین تاریخی ایران نیز بیش از گذشته بر تجدید حیات عنصر ایرانی در این دوره اثر گذاشت. این فرآیند تاریخی راه را برای ظهور زبان فارسی در دستگاه دیوان سالاری و نیز ترجمه متون فارسی به عربی باز کرد و بدین ترتیب، در این دوران شاهد حضور گروه زیادی از دانشمندان ایرانی در عرصه علمی و نیز اصرار ایرانیان بر حفظ سنت‌های ایرانی، از جمله، جشن نوروز و مهرگان هستیم. از این رو، مقاله حاضر سعی دارد به بیان تأثیرات فرهنگی ایرانیان بر مسلمانان در خلافت عباسیان بپردازد و روشن سازد که آنچه به نام فرهنگ ایرانی-اسلامی در ایران شکل گرفت چه ارتباطی به فرهنگ ایران باستان داشته است.

کلیدواژه‌ها

تعاملات فرهنگی، عباسیان، دبیران زرتشتی، نهضت ترجمه

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۲

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): lajevardi.ft@gmail.com

مقدمه

تا زمانی که پیامبر (ص) در قید حیات بود، اسلام به بیرون از شبه جزیره عربستان راه نیافت، و آوازه دین اسلام تنها از طریق نامه‌های تبلیغاتی، به کشورهای مختلف رسید. شاید هیچ کدام از ابرقدرت‌های آن زمان باور نمی‌کردند که این نهضت اسلامی، روزی تهدیدی جدی برای امپراطوری آنها محسوب شود، و با فتح سرزمین آنها، اسلام را در آنجا رواج دهد. اولین مکانی که مورد توجه اعراب قرار گرفت، حیره بود که توسط یکی از سرداران برجسته اعراب به نام خالد بن ولید توانستند بر این منطقه تسلط یابند.^۱ همزمان با آغاز حمله اعراب، در دولت ساسانی در همه امور، فساد و تباهی راه داشت. وحدت دینی در این روزگار تنزل یافته بود و از فساد که در اخلاق موبدان بود، متفکران قوم از دین زرتشت سرخورده بودند و آیین تازه‌ای می‌جستند که جنبه اخلاقی و روحانی آن از دین زرتشت قوی‌تر باشد و رسم و آیین طبقاتی کهن را نیز در هم فرو ریزد.^۲ پیشروی اعراب به داخل ایران و فتح تمام نقاط آن در ایام خلافت عمر پایان نپذیرفت، و در دوره‌های بعد نیز ادامه یافت، به طوری که در خلافت عثمان عراق و فارس چنان بر استیلای اعراب گردن نهادند که حتی مدعیان گوناگون تاج و تخت ساسانی نیز فرصتی برای جلب هرگونه پشتیبانی یا موافقت عمومی در جهت برانگیختن یک شورش عام یا کوشش برای بازگرداندن استقلال ایران به دست نیاوردند. در آغاز فتوحات بود که قیام‌ها و شورش‌های شهرهای مختلف به طور پراکنده و غیرمرتبط به هم روی می‌داد^۳ و حتی شورش‌های محلی زرتشتیان در خوزستان، مسلمانان را در طی چند سال نخست در وضعیت تدافعی نگه داشت. از این رو، اعراب برای تحکیم قدرت خود، پایگاه‌های دائمی تاسیس کردند و سلطه مسلمانان را مستحکم نمودند. زرتشتیان نیز با احتمال موفقیت اندک از تلاش‌های خود دست کشیدند،^۴ اما همچنان استخر پایتخت ایالت فارس به دلیل مرکزیت دینی ایستادگی

^۱ Frye, *The Golden Age of Persia: The Arabs in the East*, London, Weidenfeld and Nicolson, 1975, p.73.

^۲ زرین کوب، عبدالحسین، *دوقرون سکوت*، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۸ ش، ص ۷۰.

^۳ Spuler, Bertold, *Iran in the Early Islamic Period*, Leiden. Koninklijke Brill, 2015, p.17.

^۴ چوکسی، جمشید گرشاسپ، *ستیز و سازش*، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۹.

می‌کرد و تنها در زمان عثمان بود که عملیات همه جانبه‌ای برای فرمانبردار ساختن و تسخیر این ایالت صورت گرفت. اعضای هر دو جامعه مسلمانان و زرتشتیان در عراق، خوزستان، آذربایجان و سیستان، مناطقی که مرزهای غربی و جنوب شرقی ایران را تشکیل می‌دادند، به همزیستی نسبتاً سازگارانه‌ای رسیدند. زرتشتیان با وجود اختلافات اجتماعی و آیینی با مسلمانان، در مراکز شهری مانند تیسفون، اردبیل، تبریز و زرنگ با آنان در آمیختند. مراکز زرتشتیان در فارس، کرمان، جبال، خراسان، یعنی هسته مرکزی ایران‌شهر، کمتر پشتیبان مسلمانان بودند.^۱

در آغاز شکل‌گیری سلسله عباسی، وضع دینی در تمام سرزمین ایران به یک صورت نبود. در بعضی از مناطق، اسلام بیشتر، و در بعضی دیگر کمتر نفوذ کرده بود. در شهرهای غربی و مرکزی، مانند آذربایجان، کردستان و خوزستان، دین اسلام شایع‌تر بود. در فارس که محل حفظ روایات دینی، رسوم و آداب زرتشتی بود، دین اسلام چندان قوت نداشت.^۲ در این دوران، شاهد شورش‌های متعددی هستیم، از جمله: شورش به‌آفرید و شورش سنباد در شهر نیشابور، شورش اسحاق ترک در ماوراءالنهر، و برجسته‌ترین آنها شورش استادسیس در محدوده بادغیس در هرات. رهبران این شورش‌ها می‌کوشیدند عقاید کهن را نخست با شدت کمتر، و رفته رفته بیشتر، با اسلام سازش دهند، زیرا که اسلام ماندنی شده و به‌تنهایی جایگزین همه دین‌های پیشین شده بود.^۳

در زمینه شناخت وضع دین زرتشت در بخش‌های مختلف ایران در زمان عباسیان از منابع این گونه بر می‌آید که کانون‌های دین زرتشتی در کرانه خزر، فارس، کرمان و چند ناحیه از آذربایجان بوده است، البته در دیگر مناطق مانند ری و اصفهان آشکده وجود داشته است، اما همچنان از شمار مزداییان کاسته می‌شد، تا اینکه در پایان سده سوم هجری پیش از آن که با افزایش گرایش به اسلام ناپدید شوند، حرکتی کردند و برای توجیه آداب و اعتقادات خویش دست به تهیه متون زدند.^۴ دانشمندان زرتشتی که تحت سیطره دولت‌ها

^۱ چوکسی، ستیز و سازش، ص ۶۲.

^۲ صدیقی، غلامحسین، جنبش‌های دینی در قرن‌های دوم و سوم هجری، تهران، انتشارات پازنگ، ۱۳۷۲ش، ص ۶۸.

^۳ Frye, *The Golden Age of Persia*, p.186

^۴ Ibid, p.187

به سر می‌بردند، برای استفاده داخلی جامعه خود، در نوشتن، خود را محدود به زبان پهلوی نمی‌کردند. آنان آثار خود را به فارسی نیز می‌نوشتند. از جمله مؤلفان زرتشتی بعد از اسلام می‌توان به آذرفرنبغ فرخزادان، هم عصر مأمون عباسی، منوچهر، موبد بزرگ فارس و کرمان در نیمه دوم سده سوم هجری، و امید اشوهیشتان برادر زاده منوچهر در نیمه اول سده چهارم هجری اشاره کرد.^۱

در کنار تألیفاتی که از طرف زرتشتیان نشر می‌یافت و در دوام دین بهی مؤثر بود و از زوال آن تا حدی جلوگیری می‌کرد، نقل کتب پهلوی به عربی، یکی از عوامل تحریک و تقویت عاطفه وطنی و دینی در میان ایرانیان به طور عام، و ایرانیان مسلمان به طور خاص بود؛ این امر در میان مردم ایران از طرف داذبه پسر داذگشنسب معروف به ابومحمد عبدالله بن مقفع از مردم شهر جور شروع شد.^۲ جالب توجه این که آداب ایرانی هم پس از فتح اعراب یکسره متروک نشده، بلکه بسیاری از آنها در این زمان دوام یافته و حتی بعضی از آنها پس از دوران تسلط بیگانگان باقی ماند، و هنوز معمول می‌باشد.^۳ در همین دوران، بخصوص در عهد هارون الرشید و پسر او مأمون، زرتشتیان مجال خودنمایی پیدا کردند، چنان که روشنفکران مسلمان و زرتشتی در جلسات مباحثه به تبادل افکار می‌پرداختند.

تأثیرات فرهنگ ایرانی بر آداب و رسوم اعراب

اوج تأثیرات فرهنگی - دینی ایرانیان بر اعراب مسلمان را می‌توان در دوران عباسی جستجو کرد. این عصر، عصر طلایی اسلام خوانده می‌شود؛ زیرا در این دوره خلافت اسلامی، هم از لحاظ ثبات سیاسی، نظام اداری و اجتماعی در اوج ترقی بود، و هم نهضت علمی و فرهنگی اسلام در این عصر آغاز شد. پیشرفت‌هایی که در قرن اول برای مسلمانان، چه از لحاظ فتح کشورهای تازه و تشکیل دولتی نیرومند، و چه از نظر انتشار دین اسلام، حاصل شده بود، اقتضا می‌کرد که از لحاظ علم و دانش و دیگر شؤون زندگی نیز پیشرفتی متناسب

^۱ فرای، ریچارد ن. «ایران از سقوط ساسانیان تا آمدن سلجوقیان»، *تاریخ ایران، پژوهش دانشگاه کمبریج*، به کوشش احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۸۹ ش.، ج ۴، ص ۴۸۴.

^۲ صدیقی، جنبش های دینی، ص ۹۲.

^۳ همان، ص ۹۸.

با آن روی دهد. در این قرن مقدمات یک چنین پیشرفت تا اندازه‌ای فراهم شده بود، ولی خلافت اموی و عناصری که بر آن نفوذ داشتند با یک نهضت علمی بزرگ سازگار نبودند. هنگامی که نوبت خلافت به عباسیان رسید، و کار اداره آن نیز به دست وزیران و سرداران ایرانی افتاد، در اثر علاقه‌ای که آنها به علم و ادب از خود نشان دادند و خلفا را هم به آن تشویق کردند، رفته رفته کسانی به ترجمه کتب از آثار ایرانی و یونانی و دیگر ملت‌های با علم و دانش آن عصر پرداختند، و چون در برابر این کار خود تشویق و مزد فراوان یافتند، کم کم این نهضت به پایگاه بلندی رسید، و طولی نکشید که در اثر کار و کوشش مترجمان و نویسندگان، زبان عربی که قبلاً از لحاظ سرمایه علمی و فنی بی‌بضاعت بود، دارای مایه علمی بزرگی گردید و بیت‌الحکمه بغداد که مأمون آن را به همین منظور تأسیس کرده بود، و آن را بعضی از دانشمندان ایرانی سرپرستی می‌کردند، شهرت و توسعه فراوان یافت.^۱

علاوه بر این، از آنجائیکه اسلام در سراسر ایران فراگیر شده بود و کم کم بسیاری از آداب و رسوم و جشن‌های ایرانی رو به فراموشی می‌رفت، در این دوره دوباره احیاء شدند چراکه عباسیان به شدت متأثر از فرهنگ ایرانی بودند و در کنار اعیاد اسلامی به جشن‌های گذشته ایرانیان مانند مهرگان و نوروز توجه داشتند.

بنا به تصریح محققان، نخستین باری که نوروز در دوره اسلامی شکوه و بزرگی خود را در دستگاه‌های رسمی همانند دوران باستان به دست آورد، این دوره بود. در حقیقت نه تنها ایرانیان آن را به رسم آیین باستانی جشن می‌گرفتند، بلکه یکی از جشن‌های عمومی بود و خلفا نیز در آن شرکت می‌کردند.^۲ برگزاری و رواج برخی از آداب و رسوم این را در این دوره به تقلید از دوره ساسانی، می‌توان از لابه‌لای منابع و اشعار شاعران یافت. جاحظ در آثار خود به تفصیل به شرح این دسته از اعیاد پرداخته و در *المحاسن و الاضداد* بابی با عنوان *النوروز و المهرجان* نوشته و ضمن اشاره به پیشینه این جشن‌ها، از آداب و رسوم پادشاهان در نوروز نیز سخن گفته است. او می‌نویسد: «پادشاه در حالی که لباس زیبا و فاخری برتن داشت، در مجلس حاضر می‌شد و مرد نیکوکار، خوش‌یمن، خوب‌چهره،

^۱ محمدی ملایری، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و تأثیر آن بر تمدن اسلامی، تهران، انتشارات توس،

۱۳۹۶ ش.، صص ۱۳۲-۱۳۳.

^۲ محمدی ملایری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، ص ۱۱۶.

و خوش زبانی را بر او وارد می کردند. سپس، بزرگان و خواص به حضور او می آمدند و هدایایی تقدیم می کردند.^۱ همچنین در کتاب *التاج*، در شرح آداب و رسوم دو جشن مهرگان و نوروز از جمله هدیه دادن و هدیه گرفتن شاهان این گونه آمده است: «و من حق الملک هدایا المهرجان و النیروز» (یکی از حقوق پادشاه این است که در نوروز و مهرگان هدایایی دریافت نماید).^۲

از آنجا که خلفای عباسی در بسیاری از امور، آداب و رسوم دوره ساسانی را تقلید می کردند و بخش زیادی از رسوم نوروز از جمله دریافت هدایای گرانبها از بزرگان و امرای اسلامی را ادامه می دادند، این رسم آنچنان جا افتاده بود که حتی خلفای عباسی گاهی از مهمانان خویش درباره هدایای آن‌ها پرس و جو می کردند و دفتری تدارک دیده بودند تا نام بازدیدکنندگان کاخ و هدایایشان در آن ثبت شود.^۳

با وجود این، می توان گفت سیاست خلفای عباسی در برگزاری نوروز و دیگر اعیاد ایرانی کاملاً محتاطانه بود و از نوروز همچون ابزاری سیاسی بهره می گرفتند. بنابراین، در زمان خلفایی همچون منصور، هارون، امین، مأمون و متوکل این اعیاد اهمیت بسیاری داشتند و خلفا برای رسیدن به اهداف خود از آن‌ها استقبال می کردند؛ به طوری که در روایتی نقل شده است که منصور به اصرار از امام موسی کاظم (ع) خواست در نوروز برای ادای تبریک جلوس کند. زمانی که امام (ع) علت را جویا شد، منصور پاسخ داد: ما این کار را برای سیاست لشکر خود می کنیم.^۴

علاوه بر جشن نوروز، جشن مهرگان نیز در دوره خلافت عباسی و حتی پیش از هجوم مغول با استقبال و گرایش بسیار جامعه این عصر همراه بود. این جشن که عرب‌ها آن را مهرجان می نامیدند، چند ماهی بعد از نوروز برپا می شد. رواج جشن مهرگان تا جایی بود که مهدی خلیفه عباسی در پیشگاه امام موسی کاظم (ع) این جشن را برپا کرد. در آن روز بزرگان هدایای بسیاری را به امام (ع) نثار کردند و امام (ع) نیز همه آن‌ها را به شاعری

^۱ جاحظ بصری، *عمروبن بحر، المحاسن والاضداد*، بیروت، دار الوسام، ۱۹۹۶م، صص ۳۱۳-۳۱۷.

^۲ همو، *التاج فی أخلاق ملوک*، به کوشش احمد زکی پاشا، قاهره، المطبعة الأمیریة، ۱۹۱۴م، ص ۱۴۶.

^۳ خلکان، *ابوالعباس شمس الدین، وفيات الاعیان و أنباء أبناء الزمان*، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۲م، ص ۳۱۵.

^۴ قمی، شیخ عباس، *الکنی و الالقاب*، تهران، مکتبه الصدر، ۱۳۶۸ش، ص ۱۸۳.

که خاندان علوی را ستوده بود، صله داد.^۱ نمونه دیگری از توجه خلفا به این جشن را می‌توان در پرس‌وجوی مأمون درباره علت آن یافت. در *مختصر البلدان* آمده است که مأمون گروهی را نزد موسی حفص طبری به طبرستان فرستاد تا از جایگاه ضحاک در دهکده آهنگران دیدن کنند، از سرگذشت او اطلاع یابند و درستی داستان او را که مربوط به جشن مهرگان بود، روشن کنند.^۲ این داستان نیز به خوبی گویای توجه و آشنایی خلفای عباسی با اعیاد ایرانی و منشأ آنهاست. باید توجه داشت که در این میان نیز عده‌ای بودند که فقط اعیادی همچون فطر و قربان را جشن می‌گرفتند و جشن مهرگان را از اعیاد مجوس دانسته و آن را تحریم می‌کردند؛ اما توجه خلفا و بزرگان ایرانی مسلمان به جشن مهرگان در کنار سایر اعیاد اسلامی، بیانگر آن است که بزرگداشت این جشن را با اعتقادات اسلامی خود مغایر نمی‌دیدند.

موسیقی

یکی از موارد که کاملاً تحت تأثیر و نفوذ ایران قرار گرفت، موسیقی عرب می‌باشد که تا پس از برچیده شدن دستگاه خلافت عباسی، این نفوذ و تأثیر برقرار ماند. به طوری که پس از این تاریخ سه چیز در اثر تحول بزرگ اسلام به جا ماند: دین مبین اسلام، تأثیر زبان عربی در زبان فارسی و برعکس و تأثیر موسیقی ایران در موسیقی عرب. موسیقی ایرانی مانند بسیاری از سنت‌های کهن این سرزمین غنی و پربار بود. موسیقی ایران پیش از اسلام را می‌توان در انواع سازها و آوازهایی دید که در دوره ساسانی رایج بوده است. در این دوره موسیقی به اوج خود رسیده بود، سازهایی مانند نی، رباب، چنگ، چغانه، رود، سورنای، کرنای، بربط، تنبور، ارغنون و شیپور، در این دوره نواخته می‌شد، که برخی از این سازها مربوط به نواحی خاصی از ایران مانند خراسان بود. چنگ هفت سیم یا چنگ سغدی که شهرت خاصی داشته است و حتی تا اواسط قرن پنجم هجری

^۱ صفا، ذبیح الله، *گاهشماری و جشن‌های ملی ایرانیان*، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، بی تا، ص ۸۶.

^۲ ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، *ترجمه مختصر البلدان بخش مربوط به ایران*، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش، صص ۱۱۵-۱۱۶.

متداول بوده است. همچنین تنبور که دارای سی و دو پرده بود و اصل آن را تن تره می‌گفتند و رباب که ساز مردم خراسان و فارس بوده است. بربط نیز که در زمان شاپور ذوالاکتاف درست شده بود، چون شبیه سینه مرغابی بود آن را بربط می‌گفتند. این ساز در ایران رواج فراوانی داشت. باربد بزرگترین موسیقی‌دان پارسی بود که در روزگار خسرو پرویز می‌زیست، ساز اصلی اش بربط بود. او برای هر روز سال، یک آهنگ ساخته بود که بیشتر آن‌ها در مدح شاه، توصیف مجالس او و کشورگشایی‌های او بود.^۱ جدای از او موسیقی‌دانان بزرگ دیگری نیز نظیر رامتین، سرکش، بامشاد و نکیسا بودند. البته در این زمان تنها موسیقی درباری نبود، بلکه ایرانیان برای تعلیم کودکان خود، از شعر آوازگونه همراه با چنگ استفاده می‌کردند.

این موسیقی غنی، در موسیقی اعراب تأثیر عظیمی گذاشت؛ موسیقی عربی که شامل آوازهایی درباره راهپیمایی‌ها و صحراگردی‌ها با کاروان شتر بود و با سازهایی سبک و قابل حمل نواخته و خوانده می‌شد، نمی‌توانست بی‌بهره از موسیقی غنی ایران باشد. اعراب نه تنها در آواز، بلکه در آلات موسیقی نیز آثار زیادی را از ایرانی‌ها اقتباس کردند. لغات صغانه (چغانه)، مزمار (نی)، طنبور (تنبور)، زه و سنج (چنگ) شاهد این مدعاست. عبدالله - بن مسجح که در موسیقی عرب سرآمد است، موسیقی را از بنایان ایرانی در جزیره‌العرب آموخت، همچنین عود ایرانی (بربط) را با تغییراتی در سیم‌های آن تبدیل به عود عربی نمود. اعراب پس از ورود به ایران که بیشتر به صورت مهاجران قبایلی صورت گرفت، گروه‌های بی‌شماری از مردم را به صورت برده، کنیز و موالی به سرزمین‌های عربی به ویژه عراق و جزیره‌العرب بردند. حضور گسترده موالی ایرانی در بین اعراب، باعث شد تا موسیقی ایرانی در آنجا رونق گیرد. ابویحیی عبیدالله بن سریق یکی از موالی بود که موسیقی را از ابن مسجح و بانوی ایرانی به نام عزه میلاء یاد گرفت و ترویج داد.^۲

^۱ جاحظ، المحاسن والاضداد، ص ۲۱۲.

^۲ اصفهانی، ابوالفرج، الأغانی، ترجمه محمدحسین مشایخ فریدنی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۸ ش، جزء اول، صص ۲۴۸-۳۲۳.

ارتباط ادبی

روابط ادبی ایران و اعراب به پیش از ظهور دین اسلام بر می‌گردد. منطقه حیره در بین - النهرین که بخشی از سرزمین پهناور عربی بود، زیر سلطه ایران قرار داشت و از این منطقه، که محل تجمع شعرا و ادبای عرب به شمار می‌رفت، فرهنگ و ادب ایرانی به شام، حجاز و یمن منتقل شد تا جایی که بسیاری از شعرای جاهلی، مایل بودند چند صباحی در دربار پادشاهان حیره توقف کنند.^۱

زبان فارسی ذری بیش از همه در زبان عربی راه نفوذ یافته و بر آن تأثیر گذاشت که علت آن، روابط چند هزار ساله سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میان ایرانیان و اعراب است. این همزیستی در آمیزش زبان‌ها نقش داشته است. همچنین می‌توان به نشر فرهنگ و زبان فارسی در سرزمین‌های عربی اشاره کرد که با داستان پناهنده شدن سیف ذی یزن^۲ به دربار خسرو اول همراه است. وی پس از فرار از دست حبشیان توسط نعمان‌بن منذر به بارگاه خسرو اول راه یافت و از او در جهت دفع و طرد بیگانگان از سرزمین خویش، درخواست کمک کرد.^۳

اگر زبان عربی برجسته‌ترین مظهر آمیزش و پیوند تمدنی میان اعراب و ایرانیان در نظر گرفته شود، تأثیر زبان فارسی بر عربی قابل درک است و این تأثیر تنها به پس از اسلام محدود نمی‌شود زیرا روابط زبان فارسی و عربی به پیش از اسلام باز می‌گردد و بهترین دلیل این مدعا واژگان فارسی است که در شعر جاهلی و قرآن کریم مشاهده می‌شود.^۴ به نظر می‌رسد این واژه‌ها در زندگی روزمره اجتماعی عربی شایع بوده چنان که پیامبر (ص)

^۱ سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ش، صص ۲۲۶-۲۲۷.

^۲ از شاهزادگان حمیر (Hemyar).

^۳ آذرنوش، آذرتاش، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی (پیش از اسلام)، تهران، نشر توس،

۱۳۷۴ش، صص ۲۲۱-۲۲۳؛ محمدی، تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۷۹، صص ۳۲۱-۳۲۲.

^۴ همان، صص ۱۲۲-۱۴۵.

به سلمان فارسی فرمود: «اتخذوا لنا سوراً» («غذایی به عنوان سور و غذای ولیمه برای ما تهیه کن»)^۱.

تأثیر زبان فارسی را می‌توان از رسوخ واژه‌های فارسی در قرآن کریم به وضوح دریافت که واژگان متعددی از زبان فارسی وارد قرآن شده است. واژه‌هایی چون: جُنَاح (گناه)، زبرجد، سراج، سراب، زمهریر، برزخ و غیره.^۲

هر چند زبان عربی پس از ورود اسلام به ایران، زبان و ادبیات فارسی را تحت تأثیر قرار داد، اما ایرانیان در این دادوستد تنها یک گیرنده محض نبودند بلکه با مطالعه دقیق در زبان و ادبیات عربی، خدمات شایانی به این زبان کردند؛ خدماتی که خود اعراب به اهمیت آن اعتراف می‌کنند.^۳ بسیاری از علمای بزرگ صرف و نحو که اساس و شالوده عربی را بنا کردند، از ایرانیان بودند. همچنین ایرانیان با حضور در دربار خلفای عباسی و رواج شیوه مکاتبات و نویسندگی ایران، خدمت بزرگی به فرهنگ و ادبیات عرب کردند.^۴ یکی از بارزترین مظاهر دادوستد ادبی بین ایرانیان و اعراب، نهضت ترجمه است. در اوایل عصر عباسی کتاب‌های بسیاری از پهلوی ساسانی به عربی ترجمه شد و تحول شگرفی در ادبیات عربی ایجاد کرد. البته بیشتر آثاری که از پهلوی به عربی ترجمه شدند، از بین رفته و تنها تعداد کمی رساله و کتاب باقی مانده است. به عنوان نمونه، طبق روایات موجود، ابوالعباس دمیری در قرن سوم هجری، بیش از پنجاه اثر از فارسی به عربی ترجمه کرده که اثری از آن‌ها در دست نیست.^۵ نویسندگان و محققان ایرانی در صرف و نحو زبان عربی و پیشرفت

^۱ توحیدی، علی بن محمد، الامتاع والموانسه، به کوشش احمد امین و احمد الزین، بیروت، مکتبه مشکاه، ۱۹۵۶م، ج ۳، ص ۱۴۷.

^۲ حدیدی، حسین، خدمات ایرانیان زبان و ادبیات عرب (پژوهشی در ادبیات تطبیقی)، بمبئی، ۱۳۸۶ش، صص ۲۴۶-۳۰۷.

^۳ محمدی، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران، انتشارات توس، صص ۶۷-۹۰؛ مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۹ش، صص ۲۶۸-۲۷۶.

^۴ همان؛ میرباقری، علی اصغر و دیگران، تاریخ ادبیات ایران، تهران، ۱۳۸۱ش، صص ۹۷-۱۰۰.

^۵ حقیقت، عبدالرفیع، خدمات ایرانیان به اسلام، تهران، انتشارات کومش، ۱۳۸۰ش، صص ۳۳۸-۳۴۰؛ خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش، مقدمه.

و تحول آن نقش غیر قابل انکاری داشتند. در عصر عباسی اول، عبدالله بن مقفع دانشمند ایرانی بسیاری از کتاب‌های پهلوی را به عربی ترجمه کرد و به وضع واژه و اصطلاحات علمی در زبان عربی همت گمارد. او کتاب *خدای‌نامه* در سیر ملوک ایران، از منابع مورد استفاده فردوسی در *شاهنامه*؛ کتاب *آیین‌نامه* در عادات و آداب ایرانیان؛ کتاب *التاج* در سیرت انوشیروان؛ کتاب *الدره الیتیمه و الجوهرة الثمینة* در اخبار بزرگان نیکوکار؛ و کتاب *مزدک* را از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرد.^۱ همچنین در فلسفه و منطق سه کتاب را از ارسطو که ترجمه‌ای از یونانی به پهلوی بود، به عربی برگرداند. علاوه بر این، خود وی دارای رسائل و کتاب‌های بسیاری است که تأثیر انکار ناپذیری در ادبیات عربی داشته است. در واقع نقش و تأثیر ایرانیان در گسترش زبان و ادبیات عربی و اینکه ایرانیان بیش از ملت‌های دیگر به تقویت و نشر ادبیات عربی کمک کردند، سخنی گزافه نیست زیرا روایات مختلفی بر جای مانده که مصداق تلاش ایرانیان در گسترش زبان عربی به عنوان زبان دین اسلام بوده است. به طور مثال پیامبر گرامی اسلام (ص) در حدیث خوشه پروین به عظمت و بزرگی و علم ایرانیان اشاره کرده و فرموده است: «اگر دانش بر گردن آسمان (یا دورترین نقطه آسمان) درآویزد، قومی از مردم فارس (ایران) بدان نائل می‌آیند و آن را به چنگ می‌آورند».^۲ این نکته را باید افزود که علوم و تمدن اسلامی به ویژه در ادبیات، موهون زحمات ایرانیان است. آنان با راه یافتن به دستگاه حکومت و به دست گرفتن قدرت دولتی، بر خلفای عباسی اثر نهادند و توجه دربار خلافت را به رسوم و آداب و تشکیلات ساسانیان معطوف داشتند. بدین جهت رجال معروف ایرانی حامیان علم و ادب بودند که بر اقتدار حکومت افزودند. حدیث مذکور که به خوشه پروین معروف است همه جا تکرار شده و بسیاری از دانشمندان درستی آن را تأیید می‌کنند. ابوهیریه روایت کرده هنگامی که سوره جمعه نازل شد، یاران پیامبر (ص) از او پرسیدند: مراد از «آخرین» در آیه «وآخرین»

^۱ حقیقت، *خدمات ایرانیان به اسلام*، صص ۳۳۸-۳۵۰.

^۲ ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.

منهم لِمَا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» کیست؟ حضرت دست بر زانوی سلمان نهاد و فرمود: «اگر علم در پروین باشد مردانی از فارس بدان دست خواهند یافت.»^۱

در اوایل دوره عباسی، ترجمه کتاب‌های پهلوی توسط طبقه دبیران صورت گرفت که برخی از آنان علاوه بر ترجمه، آثار پهلوی را به نظم درآورده و یا در منظوم ساختن آن - ها همکاری می‌کردند. چنان‌که احمد بن یحیی بلاذری کتاب *عهد / اردشیر* را منظوم ساخت^۲ و خالد برمکی از وزیران معروف دوره عباسی، ابان بن عبد الحمید لاحقی را واداشت تا کلیله و دمنه، سرگذشت انوشیروان، کتاب *بلوهر*، *بوذاسف*، کتاب *رسائل* و کتاب *علم الیهند* را به نظم درآورد. در مقابل یحیی و فضل دو فرزند خالد برمکی برای منظوم ساختن کلیله و دمنه هر یک پنج هزار دینار به وی عطا کردند.^۳

نقش دبیران ایرانی در تاریخ فرهنگ ایران و عرب

دبیران دربار خلافت در تاریخ فرهنگ ایران و عرب نقش به‌سزایی ایفا کردند. زیرا این طبقه، هم بزرگترین عامل نفوذ فرهنگی ایران در اسلام به‌شمار می‌روند، و هم از مهمترین عوامل پیشرفت و توسعه ادبیات عربی هستند. آنها از یک طرف به ترجمه کتب پهلوی به عربی پرداختند، و از طرف دیگر به انتشار آنها در جامعه اسلامی همت گماشتند، و راه‌های تازه‌ای در ادبیات عربی و اسلامی گشودند. اگر در نخستین آثاری که از دبیران اسلامی بر جای مانده دقت کنیم، این امر را تصدیق خواهیم کرد که دبیران دربار خلافت، همچنان که در رسوم ظاهری و طرز اداره دیوان‌ها و دیگر کارهای رسمی خود، دولت ساسانی را سرمشق گرفته بودند، همچنان برای به دست آوردن معلوماتی که برای کار ایشان لازم بوده به آثار پهلوی یا ترجمه‌هایی که از آنها در این عصر وجود داشته مراجعه می‌کردند، و از آن آثار درباره آداب مملکت داری و راه و رسم کار دیوانی و آئین نامه‌نگاری، یا دستورهای

^۱ آذرنوش، آذرتاش، *چالش میان فارسی و عربی*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۱۳.

^۲ همان، ص ۱۱۳.

^۳ محمدی ملایری، *تاریخ و فرهنگ ایران*، صص ۱۲۰-۱۲۱؛ حقیقت، *خدمات ایرانیان به اسلام*، صص ۱۲۵-

اخلاقی و حکمت‌های عملی بهره‌مند می‌شدند. تخصص و مهارت آنان در این امور و نیاز مسلمانان باعث ابقای آن‌ها در جایگاه پیشین شد.^۱

ترجمه کتب پهلوی به عربی

در این دوره ایرانیان علاقه زیادی به کسب علم و دانش نشان دادند، و وزیران دانش دوست ایرانی تلاش‌های فراوانی در این راه صرف کردند. در کتاب‌های ادبی عرب داستان‌های بسیاری از علم دوستی و دانش پروری خاندان‌های ایرانی روایت شده و به گفته جهشیاری، یحیی بن خالد برای کودکان بی‌سرپرست دبستان‌های رایگان باز کرده بود.^۲ همین میل و علاقه باعث شد که ایرانیان در عالم اسلام مقام پیشوائی خود را در محیط دانش و فرهنگ و آنچه مربوط به آن است حفظ کنند. بسیاری از اندرزها و قصه‌ها که جنبه دینی و حکمت علمی و تجربی داشتند، پس از اسلام مورد توجه دانشمندان ایرانی مسلمان قرار گرفت و در کتاب‌های ادب و اخلاق و تاریخ عربی ترجمه شد و بعضی از آنها به فارسی نیز راه یافتند. کم‌تر کتاب عربی تألیف شده در سده‌های نخستین دوران اسلامی را می‌یابیم که در آن از این گونه مطالب نقل نشده باشد.^۳

نقش موبدان در برقراری ارتباط میان دین اسلام و زرتشت

سخن از موبدان پس از فتح ایران توسط اعراب، به دلیل گذشت بیش از هزار سال، بسیار مشکل است. آنها پیش از حمله مسلمانان و در دوره ساسانی، حافظ آتشکده و اوستا، عالم علوم دینی و پاسخگوی سوالات شرعی و مراقب انجام شعائر دینی بودند. اما با ورود اسلام به ایران و متفاوت شدن شرایط، موبدان نمی‌توانستند نسبت به تحولات جامعه بی تفاوت باشند. از این رو نقش‌های مختلفی را در ایران پس از اسلام ایفا کردند. آنها سده‌ها پس از اسلام، همچنان وظیفه حفظ و صیانت کتاب مقدشان را بر عهده داشتند. اگرچه سنت به

^۱ جهشیاری، محمدبن‌عبدوس، *الوزرا و الکتاب*، به کوشش عبدالله الصاوی، قاهره، مطبعه عبدالحمید احمد حنفی، ۱۳۵۷ق، ص ۵۸.

^۲ همان، ص ۲۱۲.

^۳ تفضلی، احمد، *تاریخ ادبیات پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، نشر سخن، ۱۳۷۸ش، ص ۲۰۲.

کتابت در آوردن آثار دینی و ادبی در ایران پیش از اسلام چندان معمول نبوده، به طوری که این آثار، سده‌ها سینه به سینه حفظ می‌شده، ولی سرانجام در دورهٔ ساسانی به کتابت در آمدند. در سده‌های اولیه اسلامی هم از بیم از میان رفتن آثار در برابر پیشرفت سریع اسلام، تألیفاتی صورت گرفت. علاوه بر آن، موبدان در اوستا و زند پژوهیدند و به شرح و تفسیر آثار پرداختند. شاید همین موبدان مقرر کردند از آن پس آیین و نذیاد به جای آنکه زمزمه شود، از روی کتاب خوانده شود تا تردید در مورد کتابی بودن آنها برداشته شود و ناگزیر به پذیرش اسلام یا مرگ نباشند، و از سوی دیگر رنج سالها تلاش یادسپاری و نذیاد از دوش موبدان و دستوران برداشته شود.^۱ نوشته‌های یزدان‌شناسی موبدان نیز در همین دوران نوشته شد؛ از جمله دینکرد، شکند گمانیک وزار، دادستان دینیک، ماتیکان گجستک ابالیس، ماتیکان هزارستان، امید اشوهیشتان. این کتب به خط پهلوی و گاه شامل مطالبی انتقادآمیز در رد مسیحیت و اسلام و دیگر ادیان بود. آنان همچنین قوانین و شرایعی را برای ممانعت از ازدواج زرتشتیان با مسلمانان وضع کردند و گفتند: «در نزدیکی مرد با زن غیر بهدین، گناه گران است، اگر آبستن باشد، چند گناه می‌تواند باشد»، روح آن مرد نمی‌تواند به بهشت برسد، و این گناه تناپوهل^۲ به شمار می‌رود و اگر این فرزند به پانزده سالگی رسد و مسلمان باقی بماند، گناه مرد زرتشتی، مرگ ارزان^۳ خواهد بود.^۴ یک روحانی به نام امید اشوهیشتان هم فتوا داد: یک زرتشتی پس از مسلمان شدن، مرتکب گناه تناپوهل شده و اگر طی یک سال به دین اصلی‌اش برنگردد، سزایش مرگ خواهد بود و دارائی‌اش به زرتشتی -

^۱ Boyce, Mary, *Zoroastrianism: Its Antiquity and Constant Vigour*, Columbia lectures on Iranian studies, New York: Mazda Publishers in Association with Bibliotheca Persica, 1992, p.156.

^۲ آذرفرنبغ فرخزدان، روایت آذرفرنبغ فرخزدان، ترجمهٔ حسن رضائی باغبیدی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۱۴.

^۳ تناپوهل، گناهی است که مرتکب آن نمی‌تواند از پل چینود عبور کند. نک: روایت امید اشوهیشتان، تدوین و ترجمهٔ زهت صفای اصفهانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶ش، پاورقی ص ۷.

^۴ مرگ ارزان گناهی است که تاوانش مرگ است و در برابر آن باید متحمل غرامت سنگین شد. نک: تفضلی، تاریخ ادبیات پیش اسلام، ص ۱۵۴.

^۵ تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات پیش از اسلام، ص ۲۸۱.

ای خواهد رسید که پیش از همه بدان دست یابد.^۱ این موارد نشان می‌دهد که به رغم آنکه موبدان قدرت خود را در بسیاری از موارد از دست داده بودند، ولی تا اواخر سده سوم هنوز حافظ روایات و شعائر دینی بودند، به خصوص موبدان موبد که پس از پادشاهی ساسانی، رئیس حقیقی زرتشتیان و مسئول حل مسائل دینی بود. مسئولیت هیریدی نیز به ویژه در زمان طهارت بسیار دقیق بود و مجری آن می‌بایست مردی کاملاً متقی با ذاتی متعالی و کمترین گناه باشد.^۲ احترام به مراجع دینی بر مردم واجب بود؛ اگر کسی به این معتقد نبود، نمی‌توانست زندگی شریفی داشته باشد؛ و گرچه به تعداد گیاهان بهاری ثواب کرده باشد.^۳

از جمله دیگر نقش‌هایی که موبدان در این برهه از تاریخ ایفا کردند، انتقال حکمت و دانش خود به مسلمانان بود. برخی از روایات نشانگر همزیستی مسالمت آمیز مسلمانان و زرتشتیان و تعامل فکری آنان با یکدیگر توسط موبدان است. به طوری که آنها دانش خود را در اختیار روحانیان و کارگزاران مسلمان می‌نهادند؛ مانند اطلاعاتی که موبدان موبد خراسان در منزل ذوالریاستین (فضل بن سهل)، در دیدار با یکی از سرداران مأمون با نام حسین بن عمرو رستمی در اختیار او گذاشت و به سؤالات او درباره چگونگی پدید آمدن جشن نوروز و مهرگان پاسخ داد.^۴ ارتباط دانشمندان مسلمان و زرتشتی تا دوران آل‌بویه همچنان ادامه داشت. مثلاً ابن‌ندیم اصول دین زرتشتی و زبان‌ها و علوم ایرانی را از موبدی به نام اِماد آموخت.^۵

در قرون دوم و سوم هجری موبدان نه تنها مسائل دینی را برای امت زرتشتی (بهدینان) روشن می‌ساختند، بلکه می‌بایستی در مقابل مسلمانان و دیگران (یهودیان و مسیحیان و مانویان) از اعتقادات و دین خود نیز دفاع کنند. در این مورد می‌توان به متن گجستک ابالیس و به بخش‌هایی از دینکرد سوم و پنجم استناد کرد که سؤال‌هایی از طرف «اکدینان» مطرح می‌شود و متفکران زرتشتی می‌کوشند به این سؤال‌ها پاسخ دهند و از دین

^۱ روایت امید اشوهیشتان، ص ۱۶۷، پرسش و پاسخ ۲۴.

^۲ همان، ص ۶۳، پرسش و پاسخ ۱۱.

^۳ همان، صص ۱۱۵-۱۱۷، پرسش و پاسخ ۱۷.

^۴ یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۱، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م، صص ۴۵۰-۴۵۱.

^۵ ابن‌ندیم، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، تهران، بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ش، ص ۱۵.

خود دفاع کنند. ولی موبدان زرتشتی با استناد به گفته‌های اهورامزدا به زرتشت، نمی‌توانستند مسلمانان، یهودیان و مسیحیان را قانع کنند و حقانیت دینی خود را ثابت کنند و به همین دلیل در بسیاری از مجادلات موبدان زرتشتی شکست می‌خوردند.

پس شاید بتوان گفت که یکی از دلایل شکست موبدان متفکر در مقابل متفکران مسلمان به خاطر همین نوع مجادله و طرز دفاع از دین خود بوده است. اما در قرون دوم و به خصوص سوم هجری به دو نوع برخورد جدید و تحول فکری از موبدان و متفکران زرتشتی بر می‌خوریم که یکی از آنها را می‌توان برخورد چمیگ^۱ یا «استدلالی» نام گذاشت، یعنی مناظرهٔ تحلیلی بر اساس استدلال بر ضدحریفان. در چند متن پهلوی به این نوع برخورد استدلالی برمی‌خوریم که گزارش شطرنج و اختراع تخته نرد و مادیان گجستگ / ابالیس نمونه‌های بارز آن به شمار می‌روند.

اما در قرن دوم هجری متفکران مسلمان به ویژه معتزلیان با استفاده از علم کلام، همانگونه که بر دیگر گروه‌های مسلمان به پیروزی می‌رسیدند با زرتشتیان نیز روبه‌رو می‌شدند و بر آنها نیز پیروزی می‌یافتند. آغاز این روش مجادله را گروهی به مسیحیان نسبت داده‌اند^۲ و برخی دیگر آن را پدیده‌ای اسلامی تلقی کرده‌اند.

موبدان در جلسات مناظره با مسلمانان شرکت می‌کردند البته در آغاز حکومت عباسیان، هیچ‌گونه اجازهٔ بحث و گفت‌گو به آنان داده نمی‌شد. مدت‌ها گذشت تا آنان توانستند با فقها و متکلمان مسلمان بنشینند و سخن بگویند.^۳ ولی اوج این آزاداندیشی مسلمانان حاکم با ملل تابع خود، در عصر مأمون روی داد. یکی از مناظره‌های مهم این دوران، مناظرهٔ آذرفرنبغ فرخزادان است که موبدان موبد و رئیس زرتشتیان فارس بود. او به دعوت مأمون در مناظره‌های کلامی با نومسلمانی به نام دی‌او هرمزد (=دی هرمزد) شرکت کرد. نام او پس از مسلمان شدن به ابالیس^۴ یا اباله تغییر کرده است که احتمالاً صورت

^۱ cimig

^۲ Cook, M. A., "Origin of Kalam", *Bulletin of the school of Oriental and African Studies*, vol. xliii, part 1, 1980, pp. 31-43.

^۳ الدینوری، عبدالله بن مسلم قته، *عیون الأخبار*، به کوشش یوسف علی طویل، ج ۲، بیروت، ۱۹۹۸م، ص ۱۶۹.

^۴ به گفته تفضلی، ابالیس احتمالاً از روحانیون زرتشتی بود که روزی در حالت تشنگی و گرسنگی به آتشگاهی رفت تا در یکی از آیین‌های زرتشتی به نام مراسم «باج» شرکت کند، روحانیون او را نشناختند و

صحیح آن عبدالله می‌باشد. در این مناظره وجود اضداد در جهان، آتش پرستی، عذاب دوزخ، وضع اجساد مردگان، از اشکالاتی بود که وی بدان پاسخ داد. در متن گجستگ /بالیش آمده است که آذرفرنبغ فرخزادان در بغداد در مناظره با ابالیش در مقابل خلیفه عباسی، مأمون و قاضی مسلمانان و رهبر یهودیان و مسیحیان با استفاده از طریقه مناظره استدلالی به پیروزی می‌رسد. ابالیش می‌پرسد «گناه تباہ کردن آب و آتش سوزنده بیشتر است یا سوزاندن لاشه؟» آذرفرنبغ چنین پاسخ می‌دهد:

«موبد گفت که: آب به آتش (بردن) همانند (آن است) که گاوی یا اسپیی که از گلّه خویش بیرون به بیرون بیاورند، به گلّه گوسفندان بَرند و آنجا گیاه و خورش بیابند و پناهی ازش کنند و چون نسا (لاشه) بهش بَرند، که او را به گلّه شیران و گرگان (بَرند)، آنها را زنند و کشند و بلعند. مأمون امیرالمؤمنین پسندید.»^۱

از سوالات مطرح شده از طرف ابالیش چنین بر می‌آید که وی به خوبی از دین زرتشتی آگاه بوده و در جدل و مناظره دین دستی داشته و به احتمال قریب به یقین خود از روحانیون این دین بوده است.^۲ زرتشتیان و مسلمانان تعاملات دینی و مذهبی فراوانی با هم داشته‌اند. به رغم آن‌که هیچ منبع، یزدان‌شناسی مزدایی را جامع و منظم ندانسته‌اند، ولی نوشته‌های به جا مانده از آن دوران، حکایت از یک نظام فکری بالغ و فرهیخته دارد که بنا بر نظر بویس، اگر یکی دو سده دیگر اوضاع مناسبی می‌یافت، بی‌شک یادمانی از تراوش - های روح بشری را می‌آفرید که شاید تا اندازه‌ای قابل سنجش با کاخ بلند ادبیات هوشمندانه اسلامی می‌بود.^۳ آنچه در منابع اسلامی آمده، شکست بسیاری از موبدان در برابر استدلال‌های مسلمانان بوده است؛ ولی به دلیل یک سونگری این منابع نمی‌توان نظری قطعی در این باب ارائه داد.

راه ندادند و او به تحریک فردی، از دین بازگشت که پس از مناظره با آذرفرنبغ از دربار رانده شد. نک: تفضلی، ادبیات ایران پیش از اسلام، صص ۱۶۶-۱۶۵.

^۱ با تغییراتی نگاه کنید به فرخزادان، ماتیکان گجستگ ابالیش، ترجمه ابراهیم میرزا ناظر، تهران، انتشارات هیرمند، ۱۳۷۵ش، سؤال ۱، صص ۱۹-۲۱.

^۲ تفضلی، تاریخ ادبیات پیش از اسلام، ص ۱۶۶.

^۳ Boyce, *Zoroastrianism: Its Antiquity and Constant Vigour*, p.154.

همان گونه که اشاره شد در دوران عباسی تألیفات مهمی در ادبیات دینی صورت پذیرفت و موبدان فعالیت چشمگیری از خود نشان دادند. آنان دست به نگارش کتبی زدند که روایات دینی و عقاید زرتشتیان در آنها ثبت شد؛ از جمله مهمترین آنها:

دینکرد، به معنی «تألیف دین» است. «دین» در این کلمه و بسیاری موارد دیگر در مفهوم روایات و کتاب دینی (اوستا و زند) است. بنابراین، نام کتاب گویای این است که کتاب مبتنی بر اوستا و ترجمه‌های آن است. دینکرد را باید تألیف به معنای واقعی کلمه یعنی «گردآوری» و «تدوین» دانست که تنها نام دو تن از مؤلفان آن، در کتاب آمده است. آذرباد ایمیدان، آخرین مدوّن کتاب و آذرفرنبغ فرخزادان.^۱ این اثر در نه کتاب تدوین شده است که موضوعات مختلفی از جمله مطالب کلامی، فلسفی، جدلی و اندرزه‌های دینی و ... در آن مورد بحث قرار گرفته است. در کتاب سوم به مسئله اختیار انسان در اعمال خود، که معتزلیان نیز بدان اعتقاد دارند، پرداخته شده است. در بسیاری از فصول از عقاید «کیشداران» انتقاد شده است. مطالب مورد انتقاد عبارتند از جاودانه بودن دوزخ و عذاب‌های آن، دستور خدا به فرشتگان در مورد سجده به آدم و این که نیکی و بدی هر دو از یک منشأ واحدی گرفته شده است. در انتقاد از این مطالب غالباً عقاید مسلمانان مد نظر بوده است، گرچه هیچ گاه از کلمه مسلمان به صراحت یاد نشده است. از معارضات پیداست که مؤلف به خوبی از عقاید مذاهب دیگر و نظریات فرّاق اسلامی مانند معتزله آگاه بوده و به رد عقاید آنها می‌پردازد. همچنین با قرآن آشنایی داشته است به طوری که بدون ذکر مأخذ، از آیات قرآنی نقل مطلب می‌کند. نام پیامبر اسلام نیز یک بار به شکل پهلوی «پیامبر اَوِشت» که به معنای خاتم النبیین است، آمده است.^۲

د/دستان دینیک، (در پهلوی داتستان دینیک) یا «رفتار دینی»، کتابی است به زبان پهلوی، نوشته منوچهر پسر جَوان جم، موبد بزرگ زرتشتیان کرمان و پارس قرن سوم هجری، که شامل ۹۲ پرسش و پاسخی است که مردم درباره دین و آداب دینی با او در میان گذاشته‌اند. این کتاب بر دشواری‌های زرتشتیان ایران در آن روزگار پرتو می‌افکند. عمده پرسش‌ها و مطالب کتاب، حول این محور است که، چرا بدی بسیار به اهل ایمان رسیده

^۱ تفضلی، ادبیات پیش از اسلام، ص ۱۲۹.

^۲ همان، ص ۱۳۲.

است؛ چنان‌که نیکان به رنجند، گناه آنان که دین مزدایی را برای بیگانگان رها کردند، چه اندازه سخت است و آیا خرید و فروش با کافران انیرانی مجاز است^۱!

شکنند گمانیک و زار، به معنای «گزارش گمان شکن» است. مطالب این کتاب به دو بخش تقسیم می‌شود: در بخش نخست، نویسنده در قالب پاسخ‌هایی به اثبات عقاید زرتشتی و خصوصاً ثنویت می‌پردازد و در بخش دوم که دارای جنبه جدلی است، به انتقاد از دین‌های مانویت، یهود، مسیحیت و اسلام (به ویژه معتزله) انتقاد وارد شده و به سوالات دینی پاسخ داده شده است. نویسنده زرتشتی معتقد است این سوالات نه از سر خرده‌گیری، که از روی نیک منشی پرسیده شده و چون پس از ورود اسلام به ایران بوده، به نام اسلام اشاره نشده، ولی ایرادهایی بر قرآن گرفته شده است.^۲ از مطالب کتاب معلوم می‌شود که وی به خوبی از عقاید فرقی که با آنان به جدل پرداخته آگاه است. مثلاً در مورد اسلام، از مطالب قرآن مطلع است و به عقاید معتزله اشاره می‌کند و در فصول مربوط به یهودیت و مسیحیت به مطالب کتاب مقدس توسل می‌جوید.^۳

روایات پهلوی، این متن نیز مانند دیگر متون پارسی میانه‌ای که دارای مطالب پیشگویان و رستاخیزی است، بسیاری از مفاهیم و مضامین اعتقادی مربوط به کیهان‌شناسی، آخرت‌شناسی و زندگی پس از مرگ را ارائه می‌دهد. علاوه بر این نوشته‌هایی درباره اخلاق و مراسم دینی زرتشتی داراست. گردآورنده و زمان نگارش آن مشخص نیست؛ ولی از مقایسه آن با برخی از آثار قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری و با در نظر گرفتن نثر صحیح و استوار کتاب می‌توان نتیجه گرفت که این متن نیز در همین دوران نگارش یافته است. مطالب این رساله، علاوه بر مباحث اساطیری و حوادث مربوط به آخرالزمان، خصوصاً حاوی بسیاری از مسایلی است که زرتشتیان در نخستین قرون اسلامی با آنها روبه‌رو بودند. مطالبی چون، اجرای احکام یا آیین‌های دینی و خرید و فروش با مسلمانان و

^۱ Boyce, Mary, *Zoroastrians Their Religious Beliefs and Practices*, London, Boston, Routledge & Kegan Paul, 1979, p.154.

^۲ گزارش گمان شکن، ترجمه صادق هدایت، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۲۲ ش، ص ۵.

^۳ تفضلی، تاریخ ادبیات پیش از اسلام، ص ۱۶۳.

تأکید بر ازدواج با نزدیکان. این مورد آخر، نشانگر بیمی است که روحانیان زرتشتی از ازدواج با بیگانان و در نتیجه ضعف دین خود داشته‌اند.^۱

روایات امید / اشوهیستان، مجموعه‌ای از ۴۴ پاسخی است که امید پسر اشوهشت به پرسش‌های آذرگشسب داده است. روایات امید، که مجموعه‌ای است از قوانین فقهی، خصوصاً از نظر حقوق مدنی زرتشتیان و طرح مشکلاتی که زرتشتیان در جامعهٔ مسلمان سده‌های نخستین دوران اسلامی داشته‌اند، در خور توجه است.

روایات آذرفرنیغ فرخزادان، این رساله نیز بیش از همه به مسایل زرتشتیان و شرایط اجتماعی و تاریخی ایران در نخستین قرون اسلامی می‌پردازد. آذرفرنیغ نخستین پیشوای بهدینان در سدهٔ سوم هجری و نخستین مؤلف دینکرد است. هموست که در حضور مأمون با ابالیش مناظره می‌کند که شرح آن در گجستگ ابالیش گذشت. مهمترین مباحث روایات آذرفرنیغ، مسایلی چون ازدواج و فرزندخواندگی، قیمومیت، ارث، طهارت، گروهش به اسلام و ارتداد را شامل می‌شود.^۲

این تألیفات تا حدی وضع دین زرتشت را تا سدهٔ ۳-۴ معلوم می‌سازد. وجود این کتب در سه سدهٔ نخست هجری، نشان می‌دهد که عرب‌ها مستقیماً مسئول از میان رفتن آن‌ها نیستند. تنها پس از تغییر دین زرتشتیان و به اقلیت افتادن بقیهٔ آنان، به سرعت تمام ادبیات دینی آنان که مورد استفاده روزانه نبود، از بین رفت. از میان رفتن این آثار، بیش‌تر به دلیل تجدید نکردن نسخه‌های خطی آن‌ها بود تا نبود کردنشان توسط فاتحان؛ زیرا نسخه‌های خطی کاغذی بیش از ۵-۶ سده دوام ندارند. البته ترجمهٔ کتب پهلوی به عربی هم از عوامل تقویت عاطفه دینی ایرانیان حتی تازه‌مسلمانان بود که این حرکت از سوی ابن‌مقفع آغاز شد.^۳

نتیجه

^۱ همان، ص ۱۵۳-۱۵۵.

^۲ همان، ص ۲۸۳-۲۸۵.

^۳ صدیقی، جنبش‌های دینی، صص ۹۱-۹۲.

در جمع بندی مطالب ارائه شده باید گفت در دنیایی که اسلام به آن وارد شد، روح تساهل و اعتدال در حال زوال بود. اسلام با تکیه بر ارزش‌هایی چون برابری و برادری، همزیستی با اهل کتاب، تعلیم و تعلم، ترک تعصبات قومی و مذهبی و ... زمینه شکل‌گیری و رشد تمدن جوان ولی پرمایه‌ای را فراهم ساخت که خدمات و تأثیرات چشمگیر آن، حتی امروزه بر فرهنگ و تمدن بشری پرتو افکنده است. تاریخ فتوحات اسلامی در کنار پیشرفت‌های علمی و اجتماعی مسلمین، حکایت از مجاهدت و اخلاص ایرانیان در این زمینه دارد. از سوی دیگر، هر چند ایران در جریان لشگرکشی اعراب، عیناً شبیه آنان نشد و با حفظ زبان فارسی و برخی اعتقادات ملی و قومی، در ملیت عربی تحلیل نرفت، ولی از تعامل با تمدن اسلامی بهره‌شایانی برد. باید گفت که این تمدن پر سابقه در آستانه ظهور اسلام رو به خاموشی و زوال بود. اسلام اصیل به ایران حیاتی تازه بخشید و به برکت این پیوند، روح جدیدی در کالبد خسته فرهنگ ایرانی دمیده شد.

از آن پس، اصل دین اسلام، به مهمترین عنصر مقوم هویت ایرانی بدل شد هر چند عناصر دیگری چون یکپارچگی جغرافیایی ایران و همچنین استقرار زبان فارسی را نیز می‌توان در این ارتباط مؤثر دانست؛ چرا که موقعیت استراتژیک ایران باستان موجب شده بود تا همواره این سرزمین به عنوان حلقه اتصال بین فرهنگ‌های گوناگون انجام وظیفه نماید. این مسئله به تدریج موجبات رویارویی، برخورد و کشمکش‌های زیادی را در طول تاریخ ایران زمین فراهم آورد. تسلط اعراب مسلمان طی دو سه قرن نخست هجری، تسلط ترکان از قرن چهارم تا هفتم، تسلط مغولان در قرن هفتم و هشتم، تسلط ترکمانان در قرن هشتم و نهم و ... در مجموع منجر به مهاجرت شمار زیادی از مردمان سایر اقوام به این سرزمین و اختلاط نژادی با آنها شده و معادلات مربوط به هویت ایرانی را در هم ریخته است.

در عصر بحران هویت، بازشناسی فرهنگ و تمدن اصیل ایرانی و مطالعه نقش بی‌بدیل آن در شکوفایی تمدن اسلامی - چنانچه با نگاهی به آینده باشد - می‌تواند در شناخت مسیر هویت ایرانی و تحکیم پایه‌های آن در نسل حاضر منشأ اثر باشد.

- ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، ترجمه مختصر البلدان بخش مربوط به ایران، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش.
- ابن ندیم، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، تهران، بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ش.
- اصفهانی، ابوالفرج، الأغانی، ترجمه محمد حسین مشایخ فریدنی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۸ش.
- آذرفرینغ فرخزادان، روایت آذرفرینغ فرخزادان، ترجمه حسن رضائی باغبیدی، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۴ش.
- آذرنوش، آذرتاش، چالش میان فارسی و عربی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵ش.
- آذرنوش، آذرتاش، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی (پیش از اسلام)، تهران، نشر توس، ۱۳۷۴ش.
- آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیر ایران، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰ش.
- پورداوود، ابراهیم، گاتها کهن‌ترین بخش اوستا، انتشارات مروارید تهران، ۱۳۷۷ش.
- تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، نشر سخن، ۱۳۷۸ش.
- توحیدی، علی بن محمد، الامتاع والموانسه، به کوشش احمد امین و احمد الزین، بیروت، مکتبه مشکاه، ۱۹۵۶م.
- جاحظ بصری، عمرو بن بحر، التاج فی أخلاق ملوک، به کوشش احمد زکی پاشا، قاهره، المطبعه الأمیره، ۱۹۱۴م.
- جاحظ بصری، عمرو بن بحر، المحاسن و الاضداد، بیروت، دار الوسام، ۱۹۹۶م.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس، الوزرا و الکتتاب، به کوشش عبدالله الصاوی، قاهره، مطبعه عبدالحمید احمد حنفی، ۱۳۵۷ق.
- چوکسی، جمشید گرشاسپ، ستیز و سازش، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱ش.

- حدیدی، حسین، *خدمات ایرانیان زبان و ادبیات عرب (پژوهشی در ادبیات تطبیقی)*، بمبئی، ۱۳۸۶ش.
- حقیقت، عبدالرفیع، *خدمات ایرانیان به اسلام*، تهران، انتشارات کومش، ۱۳۸۰ش.
- خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۲م.
- خوارزمی، ابوعبدالله محمدبن احمدبن یوسف، *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیوجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- الدینوری، عبدالله بن مسلم قتیبه، *عیون الأخبار*، به کوشش یوسف علی طویل، ج ۲، بیروت، ۱۹۹۸م.
- *روایت امید اشوهیشتان*، تدوین و ترجمه زهت صفای اصفهانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، *دو قرن سکوت*، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۸ش.
- سالم، عبدالعزیز، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقر صدری‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ش.
- *شایست ناشایست*، آوانویسی و ترجمه کتابیون مزداپور، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹ش.
- صدیقی، غلامحسین، *جنبش‌های دینی در قرن‌های دوم و سوم هجری*، تهران، انتشارات پازنگ، ۱۳۷۲ش.
- صفا، ذبیح‌الله، *گاهشماری و جشن‌های ملی ایرانیان*، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، بی‌تا.
- فرای، ریچارد ن.، «ایران از سقوط ساسانیان تا آمدن سلجوقیان»، *تاریخ ایران*، پژوهش دانشگاه کمبریج، به کوشش احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۸۹ش.
- فرخ‌زادان، ماتیکان گجستگ ابالیس، *ترجمه ابراهیم میرزا ناظر*، تهران، انتشارات هیرمند، ۱۳۷۵ش.
- قمی، شیخ عباس، *الکنی و الانقلاب*، تهران، مکتبه الصدر، ۱۳۶۸ش.

- گزارش گمان شکن، ترجمهٔ صادق هدایت، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۲۲ش.
 - محمدی ملایری، محمد، *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و تأثیر آن بر تمدن اسلامی*، تهران، انتشارات توس، ۱۳۹۶ش.
 - محمدی ملایری، محمد، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۹ش.
 - مطهری، مرتضی، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۹ش.
 - میرباقری، علی اصغر و دیگران، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، ۱۳۸۱ش.
 - یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، ج ۱، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.
-
- Boyce, Mary, *Zoroastrianism: Its Antiquity and Constant Vigour, Columbia lectures on Iranian studies*, New York: Mazda Publishers in Association with Bibliotheca Persica, 1992.
 - Boyce, Mary, *Zoroastrians Their Religious Beliefs and Practices*, London, Boston, Routledge & Kegan Paul, 1979.
 - Cook, M. A., "Origin of Kalam", *Bulletin of the school of Oriental and African Studies*, vol. xliii, part1, 1980.
 - Frye, Richard N., *The Golden Age of Persia: The Arabs in the East*, London, Weidenfeld and Nicolson, 1975
 - Spuler, Bertold, *Iran in the Early Islamic Period*, Leiden. Koninklijke Brill, 2015.